**ماه رمضان و معنای گمشدنِ خدا در مسیر روزه‌داری**

بسم الله الرّحمن الرّحیم

حقیقت وسیع‌تر از آن است که بتوان با محدودیت‌های فهم خود آن را شکار کرد. بحمدالله ماه مبارک رمضان در حال طلوع است و خوب است که دوستان در راستای نظر به تفسیر انفسی قرآن، این طلوع را حس کنند. ملاحظه کردید که خود پیامبر قبل از آمدن ماه رمضان از آن ماه خبر می‌دهند و می‌فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجِنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفَتَّحَةٌ» این خبر یک نوع کشف است. حسیّ را حضرت در خود می‌یابند و در حسِّ خود رمضان را پیدا می‌کنند. یکی از اشکالاتی که پیش آمده و عرفا آمده‌اند تا متذکر آن اشکال شوند؛ این است که وقتی دین آمد، در همان افق اولیه‌ای که گشود، همه می‌فهمیدند دین‌داری به چه معنا است. ولی کم‌کم این دین‌داری تبدیل به رسم و عادت شد و انسان‌ها فکر کردند اگر همان رسم‌ها را رعایت کنند، دیندار هستند. عرفا که متوجه‌ی این ضعف شدند سعی نمودند دین‌داری را به بستر اصلی‌اش برگردانند تا انسان‌ها در کنار رعایت آداب دینی، حسّ حضور در محضر حضرت حق را در خود بیابند.

در این زمانه نیز مسئله به همین‌گونه است که اگر می‌خواهیم نورانیّت دین خود را در این ظلماتِ دوران دریابیم، باید همان حسّ حضوری را که برای اولیای الهی پیش می‌آمده است دنبال کنیم. رسول خدا می‌فرمایند: «إنَّ أَبْوَابَ الْجِنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفَتَّحَةٌ» این یعنی یک نوع گشودگی به سوی بهشت پیش آمده و بهشت اکنون با انسان روبه‌رو شده است. به نظر می‌رسد جناب حافظ هم در کشفِ محمدی آن حضرت را همراهی می‌کند آنجا که می‌گوید:

هلال ماه ز بام افق نمایان شد کلید میکده گم گشته بود پیدا شد

دین خدا همان میکده‌ی اُنس با حضرت محبوب است. تذکر بنده این‌جاست که متوجه باشیم با حضور اسلام در این تاریخ، افقی گشوده شده است، مواظب آن حضور باشیم و احساس حضور در آن افق را در محدوده‌ی عبادات رسمی، تقلیل ندهیم، بلکه عبادات‌مان را به امید گشوده ماندن آن افق، دنبال می‌کنیم تا به حجاب نرود. جا دارد به این سخن عرفا فکر کنیم که می‌فرمایند: «در روزه‌ی ماه رمضان، طریقت، همراه با شریعت ما را به حقیقت می‌رساند». تأکید بنده بر به ظهورآوردن آن حسیّ است که انسان می‌تواند حضور زمان‌های قدسی و یا مکان‌های قدسی را حسّ کند.[[1]](#footnote-1)

حسّ گشوده‌شدنِ افق، که در پی آن حسّ، کلید میکده‌ای که در این دوران گم شده است، پیدا می‌شود. «میکده»، درک معانی قدسی و اُنس با حضرت محبوب است. دستورات دین خدا برای همین است تا افقِ گشوده‌شده به حجاب نرود. با این انگیزه است که جُوع و گرسنگی نتیجه می‌دهد و موجب رفع حجاب می‌شود. وقتی رفع حجاب شد می‌توان با حقیقت رفاقت کرد و «انس» پیدا نمود و از رعایت آداب به ادب حضور رسید. زیرا انسان موقعی ادب می‌کند که امر عظیمی را در مقابل خود بیابد.

در این باره اگر بخواهیم باز صحبت کنیم به جناب حافظ برمی‌گردیم که وقتی به عید فطر می‌رسد می‌گوید:

روز عید است و من مانده بر آن تدبیرم              که دهم حاصل سی روزه و ساغر گیرم

 حرف این نیست که فردا به ما ساغر انس می‌دهند؛ بلکه می‌گوییم این راه باید طی شود، راهی که حاصل آن گرفتن «ساغر» است و احساس شور انس با حضرت محبوب و استقرار در حضور او. میکده‌ها گشوده می‌شوند تا ما نسبت‌مان را با حقیقت شکل دهیم. مطمئن باشید این خبر که رسول خدا می‌فرمایند: «إنَّ أَبْوَابَ الْجِنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفَتَّحَةٌ» خبری مهم و سنتی راهگشاست. تعبیر فتوح و گشودگی تعبیر بسیار مهمی است؛ از آن جهت که در مسیر شریعت الهی در جایی قرار می‌گیریم که نظر به حقیقت در مقابل انسان گشوده می‌شود و انسان خود را در جهان کیفیت‌ها می‌یابد. برخی از عرفا که در زندان بودند و یا بعضی از اُسرای عزیز ما، آمدن ماه رمضان را می‌فهمیدند، نمونه‌اش قصه‌ی غصه‌خوردن و اشک‌ریختن حضرت سجاد است آنگاه که ماه رمضان در حال رفتن است. حضرت در خطاب به ماه رمضان عرضه می‌دارند: «تو رفیق خوبی بودی، به ما بسیار کمک کردی.» تأکید بنده در مقدمه‌ی این بحث به همین اندازه باشد که متوجه شویم چه نسبتی باید با قرآن و تذکرات کلام الهی برقرار کنیم تا جهانی کیفی مقابل ما گشوده شود؟

 در حدیث معراج هست که پیامبر خدا از حضرت ربّ العالمین سؤال می‌کنند: «يَا رَبِّ مَا مِيرَاثُ الْجُوع‏؟» آنچه در بستر حضور در سنت‌های دینی از طریق گرسنگی نصیب انسان می‌شود چیست؟ «قالَ: الحِكْمَة»، حضرت ربّ العالمین می‌فرمایند: حاصل آن جوع و گرسنگی، حکمت می‌باشد.

همین اندازه عرض کنم که در معنای حکمت باید متوجه‌ی نحوه‌ای از حضور در عالم شویم که ماورای علم و اطلاع است. حتماً افرادی را دیده‌اید که انسان‌های بسیار خوبی هستند، اما نمی‌توانند خوبی‌های‌شان را درست سامان دهند و در جای خود از آن‌ها استفاده کنند. ما در دنیا آدم‌های خوبِ غیر حکیم داشته‌ایم که نتوانسته‌اند چندان برای خود و دیگران مفید باشند.

«جوع»،  فرآیندی از شخصیت را به ما می‌دهد که حضور ما در اموراتِ زندگی همه‌جانبه می‌شود. آری! آن جوعی که مزاج ما را به هم بزند و بدون دقتِ همه‌جانبه گرسنگی بکشیم، به گونه‌ای که نظام بدن ما را به هم بزند را قبول نداریم. ما جوعی را قبول داریم که بین سحر و افطار سراغ ما می‌آید و در جای خود احساس کنیم جهانی در مقابل ما گشوده می‌شود. در این حالت سختی‌های آن تکامل‌زا می‌باشد و نه تکامل‌سوز. در حدیث معراج، در فواید جوع دارد: «وَ حِفْظُ الْقَلْب‏» قلب را که ذاتاً در دگرگونی و تغییر است، به استحکام و آرامش می‌رساند. شیطان تلاش می‌کند قلبِ ما را از طریق وسوسه در اختیار بگیرد، جوع، مانع تأثیرِ وسوسه‌های شیطان می‌شود و تأثیر نظر به آیات قرآن در ما زیادتر می‌گردد.

خداوند در ادامه در فواید جوع می‌فرمایند: «وَ التَّقَرُّبُ إِلَيَّ‏» با جوع، انسان به من نزدیک می‌شود. تا ما به خدا نزدیک نشویم او یک خدا است و ما یک بنده، ولی وقتی می‌رویم جلوتر، یک مرتبه همه‌ی عالم می‌شود خدا، در آن حدّ که از خود می‌پرسید پس خدا کو؟! در همین رابطه جناب حافظ فرمود: «چه عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها». سالک به جایی می‌رسد که در دل روزه، به‌خصوص روزه‌ی ماه رمضان، به جایی می‌رسد که او از پیامبر خدا سراغ خدا را می‌گیرد. قرآن می‌فرماید ای پیامبر: «إِذا سَأَلَكَ عِبادي عَنِّي»(بقره/186)، چون سیر بندگان من به جایی رسید که از تو سراغ مرا گرفتند: «فَإِنِّي قَريب» من نزدیک هستم. چه شد که انسان در مسیر  روزه داری خدا را گم می‌کند؟ کدام خدا در اثر روزه‌داری گم می‌شود؟ خدایی که به عنوان یک مفهوم در باور خود داشتند و او را اُبژه کرده بودند، آن خدا رفت و آماده شدند تا خدایی را احساس کنند که در آغوش او هستند. به همین جهت اگر پیامبر خدا در جواب سؤال‌کننده گفته بودند خدا نزدیک است، عملاً در این رابطه آن حضرت واسطه می‌شدند بین آن فرد و خدا، در حالی‌که در نسبت وجودی، بین ما و خدا واسطه‌ای نیست و از طریق جوع و گرسنگی، این واقعیت را احساس می‌کنیم که رابطه‌ای وجودی بین ما و خدا برقرار است و از این طریق می‌توان گفت روزه، تکوینِ انسان را برای انسان آشکار می‌کند، تا انسان احساس کند از نظر وجودی چه نسبتی با خدا دارد.

 حتماً تجربه کرده‌اید که در روزهای آخر ماه رمضان و تا حدّی بعد از ماه رمضان، اراده‌ی بدی‌کردن به سراغ‌تان نمی‌آید تا تصمیم بگیرید بدی کنید ، به طوری که راه گشوده جهت انس با خداوند را به‌خوبی احساس می‌کنید. آری! بالاخره تصور اعمالی که در زندگیِ قبل از ماه مبارک داشتیم سراغ‌مان می‌آید و درگیری ما با خودمان شروع می‌شود تا بالاخره برآیندِ آن درگیری بین حضور در گذشته‌ی معمولی خود و این راهِ گشوده، ما را به جایی می‌رساند که نه صرفاً گذشته است و نه آن حالتِ نابِ ماه رمضانی است.

این‌که روزه‌دار پس از مدتی سراغ پیامبر می‌آید و خداوند در پیش‌بینی خود می‌فرماید ای پیامبر: «وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادي عَنِّي‏»(بقره/186) چون به سوی تو آمدند و از تو سراغ مرا گرفتند، چون خدایی که بین انسان و خدا به صورت دوگانه بود، از تصور روزه‌دار می‌رود و بین خودش و خدا احساس دوگانگی نمی‌کند و فکر می‌کند خدا را از دست داده، زیرا تصورش این بود که به خدایی باید باور داشته باشد که علت وجود اوست و همه‌ی عالم معلول آن خدا هستند؛ در حالی‌که در دین خدا این حرف‌ها نیست. به گفته‌ی حضرت امام خمینی«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» پیامبران واژه‌ی علّت را برای خدا به‌کار نمی‌بردند. حضرت امام در تفسیر سوره‌ی حمد این تذکر را مطرح کردند. آری! اگر می‌خواهید به شبهه‌ای پاسخ دهید که طرف منکر خداوند است، باید بتوانید ثابت کنید خداوند علت این عالم است. اما وقتی می‌خواهید با خدا اُنس بگیرید، خدایی می‌خواهید که در جان خود او را احساس کنید. با روزه‌داری این خدا ظهور می‌کند و ممکن است انسان در ابتدای امر گمان کند خدا را از دست داده است، این شبیه آن چیزی است که در مسیر عرفان پیش می‌آید و به همین جهت گفته‌اند هرکس نباید وارد عرفان شود، زیرا با همین مشکل روبه‌رو می‌گردد که از یک طرف خدایِ خود را از دست می‌دهد و از طرف دیگر معلوم نیست طاقت یافتن آن خدایی را داشته باشد که تمام وجود او را در بر گرفته است. جناب عطّار در همین رابطه  از احوالات خود گزارش می‌دهند که:

دی زاهد دین بودم، سجاده نشین بودم ز ارباب یقین بودم، سر دفتر دانایی

ترسا بچه‌ایم افکند از زهد به ترسایی اکنون من و زنّاری در دیر به تنهایی

امروز دگر هستم، دُردی کشم و مستم در بتکده بنشستم، دین داده به ترسایی

نه محرم ایمانم، نه کفر همی‌ دانم نه اینم و نه آنم، تن داده به رسوایی

دوش از غم فکر و دین، یعنی که نه آن نه این بنشسته بدم غمگین، شوریده و سودایی

ناگه ز درون جان، در داد ندا جانان کای عاشق سرگردان تا چند ز رعنایی

پس گفت در این معنی، نه کفر، نه دین، اَوْلی بر شو تو ازین دعوی، گر سوخته‌ی مایی

در روایت از رسول خدا داریم که فرموده‌اند: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَات أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا» در روزگاران‌تان نفحاتی به سراغ شما می‌آید، خود را در معرض آن نفحات قرار دهید. در آن صورت جان انسان‌ها خود را در جهانی احساس می‌کنند که تنها خدا در صحنه است، به همان معنایی که خداوند با آن نفحات از درونِ جانِ جناب عطار به او القاء فرمود: «تو سوخته‌ی مایی»، یعنی دیگر دوگانگی بین وجود انسان و خدا نیست و انسان خود را در قبضه‌ی حضور ربّ العالمین احساس می‌کند، که البته چیز ساده‌ای هم نیست. آری! «چه عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها» اعتقاد بنده آن است که گویی این نسل به این نوع دین‌داری نیاز دارد. این دین‌داری یک نوع دین‌داری خاصی است که باید در مورد آن بسیار صحبت کرد.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. - در خاطرات علامه طباطبایی داریم که ایشان در مزار جناب حافظ حاضر شدند و پس از قرائت فاتحه فرمودند: «یقیناً جناب حافظ شیعه بوده است». این حس و احساس است که زندگی را قدسی و موجب سکنا گزیدن در زمین می‌کند و زندگی را حالت معنوی می‌بخشد. [↑](#footnote-ref-1)